واکاوی فقهی قلمرو آیه تحریمِ اعانت بر اثم

سیدعبدالرحیم حسینی[1]
سیدمصطفی ملیحی[2]

چکیده

ازمیان ادله گوناگونی که حرمت اعانت براثم ویاری رساندن به انسان گناه کاربرای ارتکاب معصیت را به اثبات می رسانند.اعم ازادله نقلی وعقلی، آیه شریفه: «*وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ*» (المائده، ۲)دررأس آن ها قرار دارد،لیکن معنای "اعانت براثم "موردنظردرآیه شریفه وحکم آن ازاین نظر که آیا مراداعانت براثمی است که اوّلاًمقصوداعانت کننده باشد وثانیاً درعالم خارج تحقق یابد،یااین که اعانت می تواندبدون قصد،یابدون تحقق فعل مرتکب معصیت درعالم عینی نیزمحقق گردد،مورداختلاف میان فقیهان است،پس ازطرح وبررسی آرای مطرح دراین زمینه،این نظریّه به اثبات رسیده است که وجوددست کم دوعنصراساسی علم وآگاهی وقصدازضرویّات برای صدق این عنوان است،لیکن تحقق عینی فعل کمک شده ازشرایط الزامی برای صدق این معنابه شمارنمی آیدواین امکان وجوددارد که بدون تحقق خارجی فعل اعانت شده وصرفاًباوجودقصدآن را مصداق فعل حرام اعانت براثم بدانیم.

کلید واژه ها: قرآن، حکم اعانت بر تقوی، حکم اعانت بر اثم

۱- عضوهیأت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران abd.hosseini@ut.ac.ir
۲- عضوهیأت علمی دانشگاه سوره s.mostafa.malihi@gmail.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

مقدمه

ازجمله قواعدمسلّم فقهی که مستندات قرآنی وروائی آن مورد اتّفاق وتسالم بین فقیهان است،قاعده حرمت اعانت براثم است که براساس آن اعانت دربرخی مواردحرام دانسته شده است.قاعده ای که دررأس مبانی وادله آن آیة ۲ازسورة مائده قرارگرفته است که می فرماید:«**وَ تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ**»آیه ای که ظاهرآن بیان حرمت اعانت ویاری مجرم وعاصی وفراهم آوردن مقدمات ارتکاب فعل حرام واعمال مجرمانه است ونیز نصوص مستفیضه واحادیث ازمستندات قطعی این قاعده اند. (کلینی،۵/ ۷۳؛ صدوق، من لایحضره الفقیه،۳/ ۱۶۷؛ شیخ طوسی، الامالی، ۲۱۰؛ تهذیب الاحکام،۶/ ۳۲۶؛ المبسوط فی فقه الامامیه،۳/ ۳۲۶؛ قطب راوندی،۲/ ۲۹۴؛ ابن ادریس،۳/ ۶۲۴؛سبزواری،جامع الخلاف والوفاق، ۱۴۳؛ علامه حلّی،منتهی المطلب،۵/ ۴۲۶؛ شهیداول،ذکری الشیعه،۴/ ۱۵۴؛ صیمری،غایة المرام،۱/ ۱۷۶؛ محقق،۱۲/ ۳۱۰؛ شهیدثانی،حاشیة شرائع الاسلام،۴۸۳؛..)،ادله ای که باوجودآنهاتردیدی دراصل قاعده حرمت اعانت براثم باقی نمی ماندو معاونت ویاری برای ارتکاب جرم وگناه تحریم می گردد.لیکن آن چه موضوع سخن ومحل بحث ونظراست،تعیین محدوده موضوعی وشناسایی معیارتشخیص موارد اعانت براثم است،این تحقیق علاوه براین که پاسخی به یک مطالبه دیرین درحوزه فقه وتفسیر است.درپی تعریف وارائه روش وقاعده ای است که براساس آن بتوان شاخص های اعانت براثم را موردارزیابی وبازشناسی قرارداد.امری که کابردآن درتعریف وتحدید معاونت درارتکاب معاصی و جرائم ونیزشناسایی مرز های معاونت درارتکاب گناه وعمل مجرمانه بامشارکت درارتکاب این اعمال پوشیده نیست.برغم ابعادگسترده ای که بحث پیرامون اعانت براثم دارد.وازجهات وحیثیّات مختلف جای بررسی دارد،ازمیان همه این مباحث گستره موضوعی ومحدوده دلالت حرمت اعانت براثم ازاهمیّت بیشتری برخورداراست.چراکه درتصویروترسیم محدوده اعانت براثم باپرسش های جدّی مواجه هستیم که پاسخ به آن هاپیوسته مختلف وگوناگون بوده است، ازجمله مهم ترین آن ها می توان به مواردذیل توجه نمود:

آیابرای صدق عنوان اعانت براثم،قصداعانت براثم یاتحقق عینی معصیت وجرمی که نسبت به آن اعانت گردیده است شرط است؟آیاقصداعانت ازعناوین قصدیه است یاازعناوین واقعیه؟آیا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

برای صدق اعانت علم،معین یا ظن وی به ترتّب حرام برفعل وی شرط است یاخیر؟آیا برای محقق گردیدن عنوان اعانت قصدشخصی که برای ارتکاب کمک می گرددازجمله لوازم فعل وی است؟آیابرای صدق این عنوان تحقق عینی فعل اعانت شده ازضروریّات است؟

درپاسخ به این پرسش ها،دست کم سه نظریه درتاریخ نظریات فقهی وتفسیری ارائه گردیده است:

۱- نظریه ای که طبق آن برای شکل گیری وصدق عنوان اعانت براثم وجودقصدمعصیت واعانت برتحقق اثم شرط کفایت می کند.

۲- نظریه ای که علاوه بروجودقصداعانت براثم،تحقق عمل معصیت باروارتکاب عینی جرم را نیزشرط تحقق آن می داند.

۳- نظریّه ای که تحقق اعانت براثم رامنوط به وجودقصداعانت نمی داندوبراین باوراست که چه قصدی دربین باشدیانه اعنت براثم صدق می کند.

پیش ازپرداختن به بررسی درنظریات مطرح شده درباب گستره موضوعی اعانت براثم،لازم است این نکته را یادآورشویم که درتعیین محدوده اعانت براثم،نوع دلیلی که به آن استنادمی گرددمؤثّراست.اگردلیل مورداستناددراین زمینه یک دلیل عقلی باشدوبخواهیم حرمت اعانت براثم راازطریق دلیل عقل به اثبات برسانیم،پرواضح است محدوده موضوعی حرمت اعانت براثم نیزتابع این دلیل خواهدبود وناگزیربایدبراساس داده های دلیل عقلی وبه مقتضای آن تعیین گردد.امااگرمستندقاعده راآیه شریفه ای ازقرآن یانصوص روائی بدانیم،تردیدی نیست که نمی توان برمحدوده ای صرفاًعقلی تأکیدنمود،بلکه جهات عرفی آن غالب خواهدبودومعیاردراین زمینه را عرف وعادت قرارخواهیم داد،وثمرة این امردرتعیین محدودة موضوعی قاعده به خوبی روشن است،زیرااگر قاعده را مستفادازدلیل عقل بدانیم تردیدی نیست براساس اصل عدم تخصیص پذیری دلایل عقلی درمفادقاعده نمی توان قائل به تفصیل شد،و اگربرااین قصدیا تحقق فعل راشرط صدق اعانت بدانیم درهمه مواردراین چنین خواهدبود،واگرقائل به شرطیّت آن نباشیم درهیچ مورد اثبات چنین شرطی ممکن نخواهدبود،ودرمقابل اگرمستندآن را دلیل نقلی بدانیم تردیدی نیست که زمینه برای تفصیل نیز فراهم خواهدگردیدواین امکان وجودخواهدداشت که درموردی این شرط را لازم وبه مقتضای نصوص درمواردی چنین شرطی رالازم ندانیم. توضیح اجمالی این که؛براساس

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

دلیل عقل کمک نمودن به دیگری برای نافرمانی کردن مقابل دستورات شرع وقانون وزمینه سازی برای ارتکاب این امرقبیح وناشایست است.زیرا همان گونه که اقدام به ارتکاب منکربه لحاظ عقلی قبیح است ودرنتیجه امربه آن وسوق دادن دیگران به ارتکاب آ ن قبیح است،تهیه اسباب ومقدمات اعانت براثم نیز قبیح بوده وفاعل آن مستوجب عقوبت وکیفراست،به همین جهت قوانین عرفی وموضوعه مکلّف اندتابرای معاون جرم برغم عدم شرکت وی دراصل عمل مجرمانه(وعدم دخالت درتکوین عنصرمادی جرم)کیفرهایی را درنظربگیرند...بلکه بایدگفت؛عقل حکم می کنددرهرزمینه ای که به مقدمات معصیت وجرم کمک می شود،شخص کمک کننده نیزمجرم شناخته شده وکیفرببیند،اعم ازاین که عمل وی مصداق برای معاونت درجرم یااعانت براثم باشدیاخیر.

البته بایدتوجه داشت، درصورتی که مستندحکم حرم بودن اعانت براثم را عقل قراربدهیم،فرقی بین کسی که قصدوداعی براعانت ارتکاب شخص دیگری نسبت به فعل حرام رادارد‌وکسی که فاقد قصدی است اما عملاًمقدمات ارتکاب وی را فراهم می آورد نخواهدبود.امااگرمستندحرمت راآیه کریمه ناهی ازتعاون براثم بدانیم،دراین صورت جای بحث ازمفهوم عرفی اعانت نیزفراهم است وزمینه برای طرح سوالاتی ازاین دست به وجودخواهدآمد:آیابرای صدق اعانت براثم تحقق ووقوع خارجی فعل شرط است؟آیا برای صدق اعانت قصدمُعین برای نیل فاعل به حرام لازم است؟آیالازم است مُعین برارتکاب اثم علم به این معناداشته باشدکه فعل مُعان مصداق برای اثم است یانه؟

نظریه اول:شرطیّت قصد

براساس نظریه برخی بزرگان،برای تحقق اعانت براثم یک شرط اساسی لازم است،یعنی اعانت کننده براثم الزاماًبایداین آگاهی راداشته باشدوشرط کندوجهت ارتکاب حرام را درانجام فعل خود معین سازد،درغیراین صورت صدق اعانت براثم برفعل وی اگرچه حسب عادت فعل وی بتواندمقدمه ای برای ارتکاب حرام باشد،محل تردید است.درمطلع طرفداران این نظریّه محقق حلی قرارگرفته است که درباب مکاسب محرمه ازالمختصرالنافع باتأکیدبراین شرط مساعدت برفعل حرام رامانند خودآن حرام دانسته می نویسد :"ازجمله مواردمعاملهٔ حرام قصدمساعدت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

ویاری برحرام است،ازقبیل فروش سلاح به دشمنان دین درحال نبردوبرخی گفته انداین معاملـه بـه طورمطلق حرام است اعم ازاین که وضعیّت جنگی باشدیاخیر."(محقق حلّی،۱/ ۱۱۷)

ازجمله نخستین فقیهان محقق که به فرضیّه های مختلف درزمینه اعانت براثم تفطّـن وتوجّـه نموده فاضل مقداداست،وی درکتاب التنقـیح الرائـع لمختصرالشـرائع درتوضـیح وتفسیرمکاسـب محرمه دربیان قسم سوّم باعنوان"مایقصدبه المساعدة علی المحرّم"ازجمله مصـادیق بـارز آن را بـه تبع محقق حلّی،درالمختصرالنافع(محقق حلّ،همان)فروش سلاح به دشمن دانسته وپس از آن کـه قول به شرطیّت قصددرتحقق حرمت اعانت را منسوب به ابن ادریس وعلامـه حلّـی عـوان نمـوده مبنای این نظریّه رادوروایت می داند که طرفداران این نظریّه به آن ها استنادنموده اند.

نخست،روایت ابوبکرحضرمی ازامام صادق(ع)که می گوید: "به محضر امام(ع) وارد شدیم، فردی که شغل سرّاجی داشت پرسید:اگرشخصی زین اسب ودیگرسازوبرگ هارا به شـام (کـه درآن عصرجزوقلمرو مخالفین بوده)ببرد،چه حکمی دارد؟حضرت فرمود: موقعیّت امـروز شـما هماننـد شرایط اصحاب رسول خدا(ص) است،که درحال صلح ومسالمت قرارگرفتـه اید،اگرکاربـه جـدائی ومنازعه انجامید،فرستادن أدوات جنگی برای آنـان حـرام مـی گـردد."(طوسـی،التهذیب،۶/ ۳۵۴؛ کلینی،۵/ ۱۱۲؛ حرّعاملی،۱۲/ ۶۹)

ودیگرروایـت هندسـرّاج ازامـام بـاقر(ع)اسـت کـه ضـمن آن آمـده اسـت: "مـردی بـه امـام باقر(ع)عرض نمود،شغلم فروش سلاح است،که باخودبه شام می برم ودرآنجا به فروش می رسانم، واززمـانی کـه شـیعه شـده ام ازکـرده خودنـاراحتم،عرض کـردم:آیادیگربـه دشـمنان خداسـلاح نفروشم!امام(ع)فرمود: چرا برووبفروش،زیراخداوندباوجودآنان دشمنان ماوایشـان(رومیـان)رادفـع می کند.البته اگربین ماوایشان جنگی رخ بدهد،دراین صورت هرکه بـه هرطریـق بـه ایشـان سـلاح برساندکه علیه مابه کارگیرند،درزمره مشرکین خواهـدبود."(طوسـی،التهذیب،۶/ ۳۵۶؛ کلینـی،۵/ ۱۱۲،حرّ عاملی،۱۲/ ۶۹)

درمقابل این نظریّه دیدگاه شیخ طوسی وشیخ مفیدونیزسلّارقراردارد‌که قائـل بـه مطلـق بـودن اعانت براثم اند ووجودقصددرآن را شرط نمی دانند،شیخ طوسی معتقداست،آن چه ازایـن روایـات استفاده می گرددنه ضرورت قصدارتکاب اثم بلکـه مفادروایـت ایـن اسـت که،اگربـدانیم ازسـلاح

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

فروخته شده درجنگ برعلیه کفّاراستفاده می گرددفروش آن بلامانع است ودرغیراین صورت اعم ازاین که قصدی درکارباشدیاخیراعانت براثم محقق خواهدشد.(فاضل مقداد، ۲/ ۹)

محقق ثانی درحاشیه خودبرارشادالاذهان درباب"حرمةالبیع ممّن یعلم انّه یصرف المبیع فی الحرام"می گوید:

"ومؤیداین حکم آیه شریفه« **تَعاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوى وَ لا تَعاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ**»(المائده، ۲) است،لیکن اشکال این نوع استنباط تحریم اعانت براثم واستدلال به آیه شریفه ازاین جهت است که،اگراین استدلال راکامل بدانیم،لازمه اش این است که هرکجاعلم داشته باشیم که حسب عرف وعادت آن چه فروخته می شوددرراه حرام مصرف می گرددآن را حرام بدانیم،واین مستلزم منع ازمعامله اکثرمردم خواهدبود.(لذانمی توان اعانت براثم راحداقل دراین زمینه حرام دانست)وجواب ازاشکال استدلال به آیه شریفه این است که آن چه مثال آورده شده ازمواردمعاونت نیست،گذشته ازاین که اصل براباحه است ومعاونت درحالتی شکل می گیردکه غرض ومقصدمعامله (به نحومشخص ومعلوم)ارتکاب معصیت باشد."(محقق ثانی،حاشیة الارشاد،مخطوط،۲۰۵) لذااگردرانجام معامله قصداعانت براثم نباشدویااگرقصدی هم وجوددارد‌لیکن دارای ابهام است وکیفیّت آن برقصدکننده واضح نیست نمی توان گفت اعانت صورت گرفته است.

چنان که صاحب مفتاح الکرامه صاحب مفتاح الکرامه،پس ازتوضیح مبنای نظریه محقق ثانی،درتحلیل خودمی آورد:" و هذا متین جدّا"(مفتاح الکرامة، ۴/ ۳۸) ووجه متانت ودرستی این نظریه را چنین بیان می نماید:"سیره مستمرّه دربازارمسلمانان این است که انواع خوردنی وآشامیدنی رادرماه مبارک رمضان به کفّارمی فروشندبااین که ازمصرف آن دراین ماه مطّلع می باشند،ودرمواردی باغات انگوروخرمارابه ایشان می فروشندبااین که اجمالاً می دانندبرای تهیه خمرمصرف می گردد،ومواردی ازاین قبیل که فراوان است."(همانجا)

علاوه برمحقق ثانی برخی ازبزرگان متأخرین نیز درشرطیّت اعتبارقصدبرای تحقق اعانت براثم باایشان موافق اند.ازآن جمله می توان به سبزواری درکفایة الاحکام،(سبزواری ،کفایة الاحکام)،وغیرایشان اشاره نمود(نک: نراقی،مستندالاحکام،۱۲/ ۳۲۲)داوری پیرامون این نظریّه وچگونگی استنادآن به آیة شریفه را دربررسی نظریّات آتی ملاحظه خواهیم نمود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

به نظرمی رسد شاخص ترین نظریّة قصدگرادرتحقق اعانت براثم دیدگاه شهیدثانی درحاشیه برشرایع الاسلام است که،اظهارمی دارد: "اگردرانجام معامله غایت حرامی قصدشودانجام چنین معامله ای حرام است،وفرقی نمی کند چنین قصدی درضمن قراردادتحقق یافته باشد یاپس ازانعقادقرارداد،توافقی صورت گیردکه متضمّن قصداعانت براثم باشد.بنابراین اگرفردی چیزی را به دیگری بفروشدکه درزمینه حرام ازآن استفاده می کند،لیکن شرطی را مطرح نکند،اگرعلم به این معنا نداشته باشد علی الأقوی فعل وی اتّصاف به حرمت نخواهدداشت،لیکن اگرچنین علمی داشته یاظنّ غالب به این معنا پیداکندفعل وی نیزحرام خواهدبود."(شهیدثانی،۳۲۶)

نظریّه دوم:شرطیّت تحقق معانٌ علیه

برخی صاحب نظران مانندمقدس اردبیلی(۸/ ۵۰)ومحقق نراقی درعوائدالایام(نراقی،۷۵) علاوه برشرطیّت قصد اعانت براثم،وقوع وتحقق عینی معانٌ علیه رانیزازجمله شرایط اساسی تحقق عنوان مجرمانه اعانت براثم دانسته اند،وی براین باوراست که،اگرفردی باقصدیاری رساندن به شخص دیگری درراستای عینیّت بخشی برتکوین جرم وگناه اقدامی راصورت بدهدامادرعین حال این عمل ازجانب مرتکب اثم درعالم خارج محقق نگردد،اقدام کمک کننده ازجهت اعانت براثم حرام نخواهدبود،بلکه حرمت آن ازناحیه قصدوی است(همان)،براساس تحلیل شیخ انصاری نظریه محقق نراقی مبتنی است بردیدگاه وی درحرمت اشتغال به مقدمات حرام است که آن را مشروط به قصدتحقق حرام دانسته است وعینیّت یافتن حرام راشرط صدق اعانت قرارداده است.(انصاری،۱/ ۶۴)

محقق نراقی این نظریه را دردوجاازعوائدالایام مطرح نموده است،ابتدادرمبحث:"حکم مقدمة الحرام فیمااذاکانت سبباًاوشرطاً"(نراقی،۷۷) گفته است:"مقدمه حرام -چنان که دردانش اصول ثابت گردیده- درصورتی که مقدمه ای برای حرام باشدحرام است،ودرصورتی که شرط برای آن نباشد،دراین حالت اگرقصدمُعین ازاقدامی که انجام می دهدرسیدن به حرام نباشد،تردیدی درعدم حرمت فعل وی نیست.مثلاًشخص به شهری سفرمی کندکه فحشادرآن رواج داردلیکن قصدوی ازاین سفررسیدن به حرام نیست.امااگردرفعل خودقصدحرام داشته باشد،ظاهراین است که اقدام وی حرام ومعصیت است.لذااگرقصدسفربه چنین شهری رانموده باشدلیکن با وجودمانع

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

موفق به انجام حرام نگردد،دراین صورت به واسطه اصل سفری که انجام داده معصیت کاربوده ومستوجب عقوبت است.واگرموفق به ارتکاب معصیت شده باشددراین حالت عقاب وی ازدوجهت خواهدبود."(همانجا،۷۱)

ودیگردرعائده هفتم تحت عنوان"فی حرمة المعاونة علی الاثم"بااستنادبه آیه:«**ولاتعاونواعلی الاثم والعدوان**»(المائده،۲) معتقدگشته که: این آیه گویای حرمت معاونت براثم وعدوان است.وروایات دراین زمینه مستفیض واجماع برآن منعقداست وتردیدی درحرمت آن نیست.(همانجا،۷۵)وآن چه جای سخن دارد،تعیین مصداق امری است که مساعدت ومعاونت براثم وعدوان است.(همانجا،۷۵)وسپس باعطف نظربه تحقیق مطلب اظهارداشته:"شکی نیست،شرط تحقق اعانت ومساعدت براثم وانجام فعل معصیت بار،صدورفعل وعمل ازمعاون فعل است،به گونه ای که درتحقق معاونٌ علیه وحصول یاکمال وتمامیّت آن مدخلیّت داشته باشد."(همانجا،۷۵)

تحلیل انتقادی میرفتاح مراغی

براساس تحیلل وتقریری که میرفتاح مراغی ازاین دیدگاه ارائه نموده،ثبوت حرمت اعانت براثم طبق آیه شریفه:«**ولاتعاونواعلی الإثم والعدوان**»(المائده،۲) امری مسلم است،به خصوص این که اجماع وعقل نیز این حکم را تأییدمی نمایند.بلکه بایدگفت عقل به طورمستقل مبغوضیّت این امررادرک می نماید،آن چه جای بحث وسخن دارد،معنای اعانت براثم است،زیرا ارتباط افعال مکلّفین به یکدیگر امری اجتناب ناپذیراست،به گونه ای که ظلم هرظالم ومعصیت هر شخص گناه کاری درفرآیندشکل گیری خودبه اسباب واموری منتهی می گرددکه به نوعی باافعال سایرین درارتباط است،وازطرف دیگرنمی توان گفت هرچیزی که درشکل گیری ظلم شخص ظالم دخالت دارداعانت براثم است ودرعرف نیزاین چنین نیست که همه آن چه می تواند مرتبط باشدرا اعانت براثم بدانند،چون دراین صورت بسیاری ازامورآفرینش درسلسله مقدمات اعانت براثم قرار می گیرند، زیرا همه ابزار هایی که ظلم به واسطه آن هاصورت می پذیرد آفریده ومخلوق هستند.وآن چه انسان داردعزم وقصد نسبت به انجام فعل است،بنابراین بایدگفت فراهم نمودن اسباب وآلات ازاین حیث که شغل برای صنعتگران است درحدذات خوداعانت براثم نیست،بلکه کاری که آن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

هاانجام می دهندمباح وبلااشکال است.واین ظالم است که مکلف بـه تـرک فعـل ظالمانـه اسـت واگربخواهیم شخصی را معاون درارتکاب اثم بدانیم دست کم بایدبردوشرط اساسی تأکیدکنیم:

اول؛قصدونیّت،بنابراین شخصی که کاری انجام میدهد یاچیزی را می فروشدو قصدوی ایـن است که براساس این عمل ظلم وستمی صورت بگیردیا معصیتی محقق شود،کاروی اعانـت بـراثم است، اگرچه بایک واسطه یا چندین واسطه موثردرتحقق اثم باشد. واین امری است کـه بـه لحـاظ عرفی واضح وروشن است.بنابراین اگرشـخص مغـازه ای رادایرمـی کندبـه قصـد ایـن کـه آن را بـه مشروب فروشی اجاره دهداصل بنـای ایـن مغـازه اعانـت بـراثم اسـت،اگرچه منتهـی بـه ارتکـاب معصیت نیز نشود وهم چنین فردی که خودرا درخدمت دیگری قرارمی دهدوقصدوی این است که اگربه وی امرشداقدام به ظلم وستم بکندویا این که قصدوی ایـن باشـدکه اسـباب شـوکت وشـکوه ظالم را فراهم آورداعانت براثم نموده است اگرچه پس ازآن فعلی هم ازوی صادرنشده باشد.

دوم؛اقدام صورت یافته لازم است نزدیک به عمل مرتکب اثم بـوده ودرارتبـاط مسـتقیم بـا آن باشد،به گونه ای که عرفاً اعانـت شـناخته شـود،اگرچه تـوأم بـاهیچ قصـدی هـم نباشـد،چنان کـه درتعظیم واهانت این چنین اسـت،وچنان کـه برخـی پنداشـته انـداین گونـه نیسـت کـه اعانـت بـه طورمطلق والزاماً تابع قصدبوده باشد.چون درمواردی انجام یک فعل اعانـت بـرظلم اسـت اگرچـه قصدی درکارنباشد،مانندکاری که کارگزاران حکومت های ظالم انجـام مـی دهنـد،این هـا اگرچـه قصدارتکاب معصیت نداشته باشند،درعمل موجبات شوکت وبزرگی ظالم را فراهم می آورند.

بنابراین بایدگفت،مسئله اعانت درتمام احوال منوط بـه تحقـق قصدنیسـت،بلکه نفـس عمـل اعانت بـراثم اسـت،اگرچه فاعـل آن چنـین قصـدی هـم نداشـته باشـد،حال آیـا ترتّـب معصـیت موردنظرشرط تحقق اعانـت اسـت یانـه؟حق درمطلـب ایـن اسـت کـه چنـین چیـزی هـم شـرط نیست،بلکه اعانت حرام است اگرچه اثرعملی برآن مترتّب نگردیده باشد.زیرااعانـت تهیّـه نمـودن مقدمات ارتکاب فعل حرام است واین مستلزم حصول فعل حرام نمـی باشـد،اگرچه برخـی بـراین باورندکه حصول فعل شرط صدق اعانت براثم است.بلکه شرط صدق برخودار بودن ازعلم یاظن بـه حصول معصیت است،چون قصداعانت بدون چنین علمـی محقـق نمـی گردد،ودرصـورت شـکّ نیزصدق اعانت بعیدنیست،زیرااگرشخصی سلاحی دراختیاردیگری می گذاردکه قصدارتکاب قتـل

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

دارد،معاونت برحرام کرده است،هرچندتردیددراین امر اشته باشد که آیا وی چنین اقدامی را صورت می دهدیاخیر؟(مراغی،۱/ ۵۶۸)

مباحثه ای بین شیخ مرتضی انصاری وشاگردان وی

شیخ مرتضی انصاری ضمن انتقاداز نظریه قائل به ترتّب فعل می گوید:"این سخن جای تأمل دارد،زیراحقیقت اعانت درصورتی معنا پیدا می کندکه فعل معاون اثم وجرم به قصدحصول آن صورت پذیرد،وحصول یاعدم حصول آن فعل تأثیری درصدق اعانت ندارد،لذااگرفردی مقدمات فعل حرامی را فراهم آوردکه دیگری قراراست آن راانجام دهدوعملی سازد،این اقدام داخل درمحدوده اعانت براثم است،واین چنین نیست که اگرحرام محقق شد عقاب وکیفرآن متعددباشد.(به گونه ای که یک عقاب برای قصددرنظرگرفته شودوعقاب دیگری هم برای تحقق معانٌ علیه فرض گردد،زیرتعددعقاب نیازمنددلیل مستقل است)"(انصاری،۱/ ۲۱۸)

محقق ایروانی باانتقادازاین ردّیه شیخ انصاری بدون این که به دلیل قول خوداشاره نماید،گفته است:"آن چه دربیان ایشان آمده اشاره به معنای مسامحی اعانت است،والاّبدون تحقق معانٌ علیه اعانت معنا پیدانمی کند."(ایروانی،۱/ ۱۶)

سیدمحمدکاظم یزدی نیزدراظهارنظری مشابه ضمن نقدنظریه استادخودمی نویسد:"تحقیق مطلب این است که قول محقق نراقی وطرفداران تحقق عینی معانٌ علیه قول معتبری است زیرابدون تحقق خارجی آن چه قصدشده است موضوع ازمواردتجرّی خواهدبود،نه اعانت براثم."(یزدی،۱/ ۷)

نظریه معاصرین درباره این نظریه

آیت الله خوئی درمصباح الفقاهه گفته است:"آن چه موافق اعتباروازخیث لغت و استعمال قابل قبول است این که،مفهوم اعانت به لحاظ وضعی مقیّدبه وقوع عینی معانٌ علیه است،وصدق اعانت بدون آن ممنوع می باشد،براین اساس اگرفردی قصدکشتن دیگری را داشته باشدبه زعم این که مقتول مصون الدم است،وفردسوّمی هم همه مقدمات رابرای اقدام وی فراهم آورده باشد،اما شخصی که اراده قتل نموده بود ازقصدخوداعراض نموده،یااقدام به قتل نمودلیکن معلوم شدکه وی مهدورالدم بوده است،دراین صورت نمی توان گفت فردسوّم مقدمات ارتکاب فعل را فراهم نموده است."(خوئی،۱/ ۱۷۶)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

برخی معاصرین نیز براین عقیده اندکه"ظاهرامراین است که،برای صدق اعانت براثم تحقق عینی فعل شرط اساسی است،زیرااعانت یک عنوان اضافی بوده وقوام آن به مُعین،مُعان ومُعانٌ علیه است.لذا تازمانی که معانً علیه درظرف وجود خارجی خودمحقق نشده باشد،اعانت تحقق نمی یابد، "(منتظری، ۳۶۴)وی درادامه اشکالی را مطرح ساخته وبه جواب ازآن می پردازد،وآن این که؛ممکن است گفته شود قوام اعانت ازناحیه معانٌ علیه به یک صورت ذهنی است،نه به وجودخارجی آن همان گونه که سایرعلل غائی نیز این چنین اند،ودرمقام جواب ازاین اشکال گفته است؛اعتبارصورت ذهنی ازاین جهت است که طریق وراهی است به عالم خارج واین چنین نیست که به خودی خودموضوعیّت داشته باشد.لذااگرمعانٌ علیه درظرف وجودخارجی محقق نگرددااعانت براثم نیز تحققی نخواهدیافت.اگرچه ممکن است درصورت حرام بودن معانٌ علیه این امرمصداق برای تجری دانسته شود."(همانجا)

نقدنظریه معاصران

ممکن است دراین زمینه نظریه ای متفاوت ازمعاصرین ارائه نمود،زیرامفهوم عرفی اعانت براثم،فراهم آوردن وسامان دان مقدمه ای برای به وجودآمدن گناه ونافرمانی است،اگرچه وجود این گناه درعلم خارج نیز تحقق نیابد،بنابراین کسی که تمهیدات وامکانات ارتکاب معصیت رابرای شخص یااشخاصی فراهم آوردو دراختیارایشان قرار دهد،تاقصدآنان برای ارتکاب گناه محقق گردد،درراستای به وجودآمدن معصیت به آنان کمک نموده است،حال اگردراثربه وجودآمدن مانع یاازمیان رفتن مقتضی گناهی شکل نگرفته باشد،بازهم می توان گفت فراهم آورنده مقدمات به انجام گناه کمک نموده است،واگرتحقق عینی راشرط صدق معصیت بدانیم،دراین صورت یابایدبگوئیم برای صدق اعانت براثم مقدمه موصله بودن اعانت شرط است.ویا باید بگوئیم وجودگناه برای صدق اعانت براثم ازقبیل شرط متأخراست،وحال آن که هردوفرض برخلاف متفاهم عرفی است،ویا این که گفته شود،اعانت براثم تازمانی که فعل محقق نگرددصدق نمی کند،لذااقدامی که به قصدتوصّل غیر به حرام صورت می پذیرد،بلاتکلیف می ماندتاذوالمقدمه محقق گردد،تاگفته شوداعانت براثم است،وپرواضح است،چنین پنداری خلاف ارتکازعرفی ومغایربا واقعیّتی است که درزندگی روزمره انسان ها مشاهده می کنیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

نظریه سوم:عدم تأثیرقصددرحرمت اعانت براثم

این نظریه نخستین باردرالمبسوط شیخ طوسی مطرح گردیده وایشان درمسئله"وجوب بذل الطعام لمن یخاف تلفه"بااستنادبه حدیث نبوی(ص):"**من أعان علی قتل مسلم ولوبشطرکلمة جاء یوم القیامة مکتوباًبین عینیه آیسٌ من رحمة الله**"(برقی،۱/ ۱۷۴؛ صدوق،۲۷۷، علامه حلّی، ۳۱۳؛ دیلمی،۴۱۰؛ ابن ابی جمهور،۱/ ۲۸۴؛ بروجردی،۳۱/ ۱۲۴)این معنارا اثبات نموده است که عدم بذل طعام درموضوع حدیث،به قصدتلف نیست،بلکه تلف ناشی ازنفس عدم البذل است،لذااعانت براثم موردنظردراین حدیث مقارن باقصدنمی باشد،واعانت صرفاًازاین ناحیه محقق شده است که تلف به سبب عدم البذل واقع گردیده است.(طوسی،المبسوط،۶/ ۲۸۵) ودرفتاوای قدماموارد‌ی به عنوان اعانت براثم شناخته شده وموردا‌ستدلال قرارگرفته که عاری ازهرگونه قصدواراده نسبت به اعانت براثم است.که دراینجااهمّ آن هارایادآورمی شویم:

علامه درتذکرة الفقهاء ضمن استدلال نسبت به حرمت فروش سلاح به دشمنان دین آن رااعانت برظلم دانسته.(حلّی،۱/ ۱۸۲) اگرچه بایع قصداعانت براثم نداشته باشدومرادوی صرفاًتحصیل مال باشد.اما ازآنجاکه ظلم درعالم خارج محقق می گردد.بیع سلاح ولوبدون قصدبایع نیزاعانت براثم شناخته می شود.

محقق ثانی دراستدلال به حرمت فروش آب انگورمتنجّس به کسی که آن راحلال می داندبه اعانت براثم بودن آن استنادنموده است.(محقق کرکی،حاشیة الارشاد،خطی،۲۰۴) اگرچه قصدفروشنده این نیست که خریدارآن رابنوشد،صرفاًمجرداین که بیع مقدمه ای برای آن عمل است ازمواردا‌عانت براثم دانسته شده است.

محقق اردبیلی پس ازبررسی تفصیلی،درمسئله حکم فروش انگوربه شخصی که قصداستحصال شراب ازآن داردرا ازباب اعانت براثم حرام دانسته اندودرادامه قول به تفصیل را مطرح می سازندکه ذیلاًبررسی گردیده است.(اردبیلی،۸/ ۵۱)

صاحب حدائق نیزاین استدلال را پسندیده وافزوده است:"**انّه جیّدٌ فی حدذاته لو سلم من المعارضة باخبارالجواز**."(بحرانی،۱۸/ ۲۰۵)

ودرریاض المسائل،پس ازاشاره به اخباری که فروش انگوردرچنین مواردرا جائزدانسته اند،گفته است:"این نصوص اگرچه ازکثرت وشهرت برخورداراست ودلالت آن ها ظاهراست،بلکه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

صراحت دارند،لیکن درمقابل آن ها اصول ونصوص دیگری داریم که موردتأییدعقل اند.(طباطبایی حائری،۱/ ۵۰۰)

انتقادشیخ انصاری ازاین نظریه ودیدگاه شاگردان وی

شیخ انصاری که این نظریه رابه دروازواقعیّت وغیرعقلائی دانسته درباره آن چنین اظهارمی دارد:

"**و ما أبعد ما بین ما ذکره المعاصر و بین ما یظهر من الأکثر من عدم اعتبار القصد** "(انصاری،۱/ ۱۳۸) ودرنقدخودبراین نظریه می افزاید:"تردیدی وجودنداردکه قصدمعاون براثم برای تحقق فعل حرام ازشرایط قطعی حرمت فعل واقدامات مقدماتی وی است." (انصاری، همانجا، ۱۳۹) و بر همین اساس درجمع بندی خودازدیدگاه های مختلف می گوید: "اگر قصدفاعل ازفعل خوداین نیست که فرددیگری به مقصدخودیا مقدمه ای ازمقدمات انجام فعل حرام موفق گردد،بلکه اقدام وی بدون چنین قصدی وجودعینی پیدامی کند،به چنین اقدامی اعانت براثم صدق نمی کند،وهم چنین تردیدی نیست اگرقصدفاعل ازاقدام خوداین باشدکه شخص برمقصد عدوانی خوددست پیداکند،این اقدام ازمصادیق اعانت است،اشکال درمواردی است که شخص مُعین اقدامی را سامان می بخشد که،مشترک بین معصیت وغیرمعصیت است،امادرعین حال وی می داندکه این اقدام مقدمه ای برای معصیت است،مانندفروش انگوری که می داندقصدخریدارازآن تهیّه شراب است.زیراین سوال مطرح است که،آیا برای صدق اعانت براثم علم اقدام کننده به این که فرداعانت شده می خواهدازاین عمل برای ارتکاب معصیت بهره گیردشرط صدق اعانت است یانه؟"وازنظروی شرطیّت این علم ازشرایط اساسی صدق اعانت است."(انصاری،۱۳۷)

این نظریه شیخ انصاری پس ازوی موردنقدبرخی ازشاگردان مکتب فقهی ومقررین دروس ایشان قرارگرفته است،ازمیان برجسته ترین منتقدین می توان به مقرردرس وی سیدعبدالحسین لاری اشاره نمودکه می گوید: "همان گونه که ترتّب ذی المقدمه بر مقدمات ازجمله مفاهیم بیرون ازخودغایت وفعل اصلی است واثری نه درمعنای مقدّمیّت مقدمه ونه درحکم آن ندارد،(ودرهرحال مقدمه مقدمه است اعم ازاین که ذی المقدمه به وجودآمده باشدیاخیر)هم چنین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

قصدترتّب آثار وضمائم خارجی نیزاین گونه اند ودخالتی درمعنایاحکم مقدمه ندارند."(سیدلاری،۱/ ۶۱)

تفصیل بین مقدمه مشترک وغیرمشترک

باتوجه به مشکلات وچالش های پیش روی آرای مطروحه وعدم توجه به حالت های مختلف ومتفاوت اعانت درآن هامحقق اردبیلی،نظریّه ای رامطرح ساخته که ازیک سوصدق اعانت برفعل معین را معلّق برقصدننموده وازطرف دیگربه طورکلی ازنقش قصدصرف نظرنکرده،بلکه براین باوراست که،درمواردی قصدموثّراست،ودرمواردی صدق عرفی بدون درنظرگرفتن قصدمی تواندگویای اعانت براثم بودن باشد.زیرافعل معین گاهی مقدمه مشترک بین حرام وغیرحرام است وگاهی ازقبیل علّت تامه برای تحقق حرام است بدون این که برای عینیّت یافتن حرام نیازمندعلّت دیگری باشیم،بی تردیددرحالت دوم فعل معین مصداق برای حرام است،لیکن درمورداول این چنین نیست(اردبیلی،۸/ ۴۸)

نقد و بررسی

نظریّه تفصیل ازاین جهت جای نقد واشکال داردکه،اعانت جزباقصد حصول مقصودغیرمحقق نمی گردد،واین که دراین بین قاعده دیگری داشته باشیم وبراساس آن صدق عرفی بدون وجودقصدرانیزمعیارصدق اعانت بدانیم مبنای علمی ندارد،زیرابرای صدق عرفی نیزنیازمندمعیاروضابطه ای هستیم که قضاوت عرف براساس آن صورت می پذیرد،واین چنین نیست که لفظی بدون درنظرگرفتن هیچ ضابطه ومناط مورداستعمال عرف قرارگیرد.چنان که صاحب غایة الآمال فی شرح المکاسب درنقد دیدگاه قائل به تفصیل استدلال دیگری را مطرح نموده می نویسد: "اگرشخصی اراده وقصدکشتن دیگری را داشته باشد،ودراین بین فردی همه مقدّمات ارتکاب قتل رابرای وی فراهم سازد،لیکن شخص اراده کننده قتل درآخرین مرحله ازقصدخودنادم شدوبرگشت، دراین حالت عرف نمی تواند بگوید اعانت برقتل صورت گرفته است وصرفاً می توان گفت اراده براعانت وجودداشته."(مامقانی،۱/ ۵۶)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

نظریه مختار

به نظرمی رسدآن چه موجب تشتّت آراءدراین زمینه گردیده،عدم توجه بـه مواردااعانـت بـراثم وتفاوت وفـارق میـان آن هاسـت،همان گونـه کـه گذشـت،اگرمقدمه حـرام را خودفاعـل حـرام بـه جـاآوردواین مقدمـه علّـت تامـه بـرای فعـل حـرام باشـد،یاجزءاخیرعلت تامـه باشـد، و نیـز در غیرجزءاخیردرصورتی که ارتکاب آن بـرای توصـل بـه حـرام وارتکـاب آن صـورت پذیرد،تردیـدی درحرمت این مقدمه نیست،اما بالنسبه به فعل شخص دیگر،حرام بـودن جزءاخیرازاجزاءمقـدمات صدورفعل حرام که ارتکاب فعل به واسطه فاعل راتمهیدمی نماید،به گونه ای که حسب عادت عدم صدورفعل ازسوی وی پس ازفراهم آمدن این جزءازمقدمه ازاختیاروی خـارج اسـت،مانندآنجا کـه شـخص جـانی قصـدواراده جـدّی کشـتن دیگـری رادارودتنهاحائـل بـین وی واقـدام جنایتکارانـه نبودسلاح لازم است،وبازتردیدی وجودنداردکه مقدمات بعیده فعل حـرام کـه بـه قصـدانجام فعـل حرام ازناحیه غیرصورت نگرفته اندمشمول اعانت براثم نیستند،چراکه دراین صورت اکثرمعـاملات واقدامات زندگی روزمرّه مشمول این قاعده قرارمی گیرند،بلکه محل بحث ونظرمـوردی اسـت کـه متوسّط بین مقدمات بعیده ومقدمه وجزءاخیراست وانجام آن هم بااین قصدصورت نمـی پذیردکـه شخص دیگری امکان اقدام برگناه ومعصیت را بـه دسـت آورده باشـد،آیادراین زمینـه ضـابطه کلّـی وجودداردیاخیر؟برای روشن شـدن امربرخـی ازبزرگـان مثـل مرحـوم نـائینی بـراین عقیـده اندکـه ناگزیربایدبه معناومفهوم اعانت توجه نمائیم(میرزای نائینی،۱/ ۳۰)

مفهوم اعانت عبارت است ازاقدام به تحقق فعلـی کـه شـخص دیگـری بتوانـد بـه واسـطه آن خواسته خودراعملی سازد،چنان که بامراجعه به قاموس ها معتبرلغت این معنا به خوبی واضح مـی گرد،اغلب آن را به معنای یاری رساندن معنـانموده انـد(ابـن منظـور،۱۳/ ۲۹۸؛ فیّـومی،۲/ ۴۳۸؛ فراهیدی،۲/ ۲۵۳؛صاحب ،۲/ ۱۵۹؛ جوهری،۶/ ۱۶۸؛ راغب،۵۹۸؛ حمیری،۷/ ۷۱۶) وتردیدی نیست این معنا برفعلی صدق می کندکه بین آن وبـین حصـول مطلـوب شـخص دیگـر فاصـله ای جزصدوراراده برتحقق عینی باقی نمانده باشد،همان گونه که اگرفعل صورت گرفته خارج ازسلسـله مقدمات وجودعینی معصیت باشدبی تردیدازمواردصدق اعانـت بـراثم بیـرون اسـت،محل بحـث غیراین دومورداز مقدمات است که پس ازتحقـق اراده عاصـی وجـانی پدیـدمی آینـدواورا درعملـی نمودن آن چه اراده نموده است یاری می رسانند،دراینجابااین پرسش مواجه می شـویم کـه،آیاچنین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

اقدامی بطورمطلق اعانت براثم محسوب می شود،یااین که لازم است بین آنجاکه اراده ای برتحقق معصیت وجودداردوآنجا که چنین اراده ای وجودنداردقائل به تفصیل بشویم؟

حق مطلب این است که،مقدمات واقدامات صورت گرفته ازناحیه شخص اعانت کننده دست کم برسه قسم وحالت قابل تقسیم است واین تقسیم بندی براساس قابلیّت انقسام مقدمات فعل حرام صورت می پذیردکه برسه قسم تقسیم پدیرند:

۱- مقدمه حرام درمواردی معنون به دوعنوان است،به گونه ای که براساس یک عنوان مقدمه وبراساس عنوان دیگرذی المقدمه است،چنان که دربعضی ازاسباب ومسبّبات تولیدی این چنین است مانندتیراندازی به قصدکشتن،که به عنوان اولیّه تیراندازی وبه عنوان ثانویّه قتل است درچنین مواردی تردیدی نیست که مقدمه ازمصادیق حرام است زیراعنوان فعل حرام راکه ذی المقدمه است خودمقدمه نیزدارد.

۲- مقدمه دربرخی مواردبه گونه ای است که ازمصادیق عنوان ذی المقدمه نیست،بلکه وجودآن جدای ازوجودذی المقدمه وغیرآن است،امادرعین حال آخرین جزء ازمقدمات تحقق ذی المقدمه است،به نحوی که بین این مقدمه وبین صدورفعل حرام هیچ مقدمه دیگری جزاراده برتحقق معصیت فاصله نیست،دراین موردبرخی ازبزرگان معتقدند،این امکان وجوددارکه این موردراازمواردااعانت براثم به شمارنیآوریم،زیرااقدام برمعصیت وگناه پس ازاین فعل مقدماتی امری ممکن است،نه ضروری ولازم،یعنی شخص عاصی ممکن است آن را انجام یا انجام ندهد.بنابراین وجهی نداردکه این عمل راحرام بدانیم(میرزای نائینی،۱/ ۲۹)

دراینجاممکن است این اشکال مطرح شودکه،چه فرق وتفاوتی بین مقدمه واجب ومقدمه حرام وجوددارد،که آنجاگفته می شودایجاب یک فعل مستلزم ایجاب مقدمات آن نیزهست،امادراینجاازاین که تحریم یک فعل مستلزم تحریم مقدمات آن گرددممانعت می شود؟

پاسخ این است که،فرق بین مقدمه واجب ومقدمه حرام واضح وروشن است،چون وجودوتحقق یک فعل متوقف بروجودمقدمات آن است وازارده برآن خودبه خوداراده برمقدمات نیزبه وجودمی آید،برخلاف عدم یک فعل،زیراعدم آن متوقف براین نیست که همه مقدمات آن منعدم گردیده باشند،چون باترک مقدمات آن هنوزاین امکان باقی است که ترک فعل حرام صورت بگیرد،بنابراین عدم فعل حرام متوقف برانعدام همه مقدمات نیست تااین که عدم مقدمات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

مطلوبیّت داشته باشد،البته این مطلب درعلیّت تامه معنا پیدامی کند،زیرااگرمقدمه علیّت تامه داشته باشدبه این واسطه حرمت پیدامی کندچون تخلّف حرام ازآن ناممکن می شود.

۳- مقدمه درمواردی آخرین مقدمه ای نیست که مقدمات خارجیّه به واسطه آن به پایان می رسند،حال فرقی نمی کندپس ازاین مقدمه یک مقدمه دیگربه انجام نهایی باقی مانده باشدیاچندین مقدمه،امابااین وصف اقدام کننده قصددرادبه این واسطه فعل حرام شخص دیگری تحقق پیداکند،مانندشخصی که انگوری را می فروشدبه قصداین که ازآن شراب درست کنند،وحال آن که فروش انگورآخرین مقدمه برای تحقق چنین فعل حرامی نیست.تردیدی نیست با وجودحرام نبودن قسم قبلی حرام نبودن این قسم أولویّت بیشتری دارد.

بنابراین حرمت مقدمه حرام منحصردرقسم نخست است که مقدمه نیزچون ذی المقدمه اتصاف به وصف حرمت دارد.ودرصورتی که قصدی درمیان نباشدبه طریق أولی بایدگفت؛حرمت واعانت براثمی درمیان نیست.

نتایج مقاله

باتوجه به فرضیّه های مطروحه ونقدوبررسی صورت یافته درباره آن ها،می توان گفت؛اقدامات مقدماتی انجام شده برای ارتکاب معصیت وگناه ممکن است ازناحیه شخص مرتکب یادیگری صورت داده شود،وبرای شکل گیری عنوان اعانت براثم دست کم به چندعنصراساسی نیازمندیم،که مهم ترین آن هاعبارتنداز،نخست،علم اقدام کننده برمعاونت مبنی براین که فعل وی الزاماًمنتهی به اقدام فرددیگری درارتکاب فعل حرام خواهدشد،دوم قصدوی نسبت به اینکه فعل مقدماتی انجام شده زمینه سازاقدام مرتکب معصیت وگناه باشد،لذادرصورتی که قصدوی این نباشدکه شخص دیگری به این واسطه به مقصدحرامی نائل گردد،حرام دانستن چنین اقدامی ازمصادیق عقاب بلابیان خواهدبودکه قبح آن درمواضع متعدد موردتأکیدقرارگرفته است.اما این که آیا عملی ساختن فعل معصیت بار بواسطه مرتکب اصلی شرط صدق عنوان اعانت براثم است یاخیر؟ باید گفت؛مفهوم عرفی اعانت براثم،فراهم آوردن وسامان دان مقدمه ای برای به وجودآمدن گناه ونافرمانی است،اگرچه وجود این گناه درعلم خارج نیز تحقق نیابد،بنابراین کسی که مقتضیات ومقدمات ارتکاب معصیت رابرای فردی فراهم سازدو دراختیاروی قرار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

دهد،تامقصود وی برای ارتکاب گناه محقق گردد،درراستای به وجودآمدن معصیت به این شـخص کمک نموده است،حال اگردراثربه وجودآمدن مانع یاازمیـان رفـتن مقتضـی گنـاهی شـکل نگرفتـه باشد،بازهم می توان گفت فراهم آورنده مقدمات به انجام گناه کمک نموده اسـت،واگراین اقـدام را اعانت براثم ندانیم،چنین پنداری خلاف ارتکازعرفی ومغایربا واقعیّتی است کـه درزنـدگی روزمـره انسان ها مشاهده می نمائیم.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ط ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.

۳- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ط۱، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ق.

۴- ابن أبي جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ط۱، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ق.

۵- اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، ط۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳ق.

۶- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن،ط۱، قم: دار العلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

۷- ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی، حاشیة المکاسب، ط۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.

۸- انصاری، شیخ مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات،ط۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.

۹- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ط۱، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.

۱۰- بروجردی، آقا حسین، جامع أحادیث الشیعة، ط۱، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ش.

۱۱- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة في أحکام العترة الطاهرة، ط۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۵ق.

۱۲- دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین في صفات المؤمنین، ط۱، قم: مؤسسة آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

۱۳- جوهری،اسماعیل بن حماد، الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربیة، ط۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.

۱۴- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ط۱، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.

۱۵- حلّی، مقداد بن عبد اللّه سیوری، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ط۱، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۱۶- حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ()المختصر النافع في فقه الإمامیة، ط۶، قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.

۱۷- همو، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ط۲، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

۱۸- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، ط۱، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۴ق.

۱۹- همو، ط۱، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

۲۰- همو، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ط۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۲۱- همو، نهج الحقّ و كشف الصدق، ط۱، بيروت: دار الكتاب اللبناني، بيروت، ۱۹۸۲م.
۲۲- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل(ط- الحديثة)، ط۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۸ق.
۲۳- خویی، سید ابو القاسم موسوی، المكاسب- مصباح الفقاهة، ط۱، قم: بی تا.
۲۴- سبزواری، علی مؤمن قمی، جامع الخلاف و الوفاق بين الإمامية و بين أئمة الحجاز و العراق، ط۱، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۲۵- شهیداول، محمدبن مکّی، ذكرى الشيعه، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة،ط۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۹ق.
۲۶- شهیدثانی، زین الدین بن علی، حاشية شرائع الإسلام، ط۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۲ق.
۲۷- صاحب بن عباد، كافى الكفاة، اسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، ط۱، بيروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۲۸- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ط۲، قم: دار الشريف الرضي للنشر، ۱۴۰۶ق.
۲۹- صیمری، مفلح بن حسن، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، ط۱، بيروت: دار الهادي، ۱۴۲۰ق.
۳۰- طوسی، ابو جعفر،محمد بن حسن، الأمالی، ط۱، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۱- همو، تهذيب الاحكام، ط۴، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۲- همو، المبسوط فی فقه الامامیه، ط۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ش.
۳۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، كتاب العين، ط۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۴- فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ط۱، قم: منشورات دار الرضي، بی تا.
۳۵- قطب راوندی، سعیدبن عبدالله، فقه القرآن، ط۲، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳۶- قمّی، صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ط۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.
۳۷- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، ط۴، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۸- لاری، سید عبد الحسین، التعليقة على المكاسب، ط۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ق.
۳۹- مامقانی، محمد حسن بن الملا عبد اللّه، غاية الآمال في شرح كتاب المكاسب، ط۱، قم: مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۳۱۶ق.
۴۰- منتظری، حسین علی، مجمع الفوائد، ط۱، قم: بی تا.
۴۱- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، المكاسب و البيع، ط۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]

۴۲- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، عوائد الأیام في بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ط۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۴۳- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، حاشیة المکاسب، ط۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.10.19.4.0]